

رضا پهلوی در گفتگو با اشپیگل:

رسالت من با آزادی ایران به پایان می‌رسد

اشپیگل آنلاین در گفتگویی که با رضا پهلوی در روز 13 اوت منتشر کرده است، به پشتیبانی او از مخالفان رژیم ایران و هم چنین اطمینان رضا پهلوی به اینکه روزی به میهن‌اش باز خواهد گشت، می‌نویسد. این گفتگو را می‌خوانید:

اشپیگل آنلاین: آیا شما با اصلاح‌طلبان و معترضان در ایران تماس دارید؟

رضا پهلوی: من از بیست و نه سال پیش به عنوان مخالف حکومت دینی در ایران فعالیت سیاسی دارم و بیشترین وقت خود را در ارتباط با مردم ایران می‌گذرانم. نه تنها با اصلاح‌طلبان و مخالفان، بلکه هم چنین با مردم عادی ایران که در خاموشی، از بی‌عدالتی و وضعیت نابسامان اجتماعی و اقتصادی رنج می‌کشند. برای من آنها در اولویت قرار دارند.

س: منظورتان این است که شما مستقیم و شخصاً درگیر آنچه هستید که در ایران می‌گذرد؟ مگر نه اینکه تظاهرکنندگان می‌خواهند رژیمی را سرنگون کنند، که به نوبه خود پدر شما را سرنگون کرد؟

ج: جنبشی که در روز 12 ژوئن [22 خرداد] متولد شد، بیشترین پشتیبانی را از سوی همه مردم ایران دریافت کرده است. من هم به سهم خود از جنبش مردم حمایت کرده و تلاش می‌کنم صدای آزادیخواهانه آنها را به گوش جهان برسانم.

س: جدیدترین چیزی که شما از ایران می‌شنوید، چیست؟

ج: جدیدترین پدیده این است که روحانیان عالیرتبه آشکارا علیه آیت‌الله خامنه‌ای حرف می‌زنند. منظورم روحانیانی هستند که مرجع تقلیدند و نه فقط به دلیل دانش [مذهبی] و صداقت خود مورد قبول‌اند، بلکه هم چنین به دلیل استقلال‌شان از دولت مورد توجه قرار دارند.

س: از نظر شما بین روحانیان ایران شکاف افتاده است؟

ج: مسلم است. روحانیان وابسته به حکومت که به شهر مقدس قم و مدرسه‌های آن که آشکارا مورد حمایت مالی و قدرت دولتی قرار دارند، وارد می‌شوند، مورد تأیید روحانیان مستقل نیستند چرا که روحانیان حکومتی، به قدرت بیش از تقوا و ایمان علاقه دارند. در نخستین روزهای حکومت دینی، این دوگانگی چندان مشخص نبود. حالا اما با انبوه مردمی که به خیابانها آمده‌اند و به فرمان بالاترین مقام مذهبی به طرزی خشونت‌آمیز سرکوب می‌شوند، فاصله بین این روحانیان بیشتر شده است. روحانیان نمی‌توانند بیش از این سکوت کرده و تماشا کنند که چگونه به نام اسلام در زندانها شکنجه و تجاوز می‌شود. این روحانیان برخلاف ملایان حکومتی از سوی مردم پشتیبانی می‌شوند و نمی‌توانند از احساسات مردم فاصله زیادی بگیرند.

س: آیا این همه به معنی تغییر این دوران است؟

ج: حالا جهان می‌تواند به روشنی ببیند که چگونه آیت‌الله و روحانیان تشنه قدرت از اعتقادات مردم سوء استفاده کردند تا این دروغ بزرگ را که آنها مشروعیت خود را از اسلام دارند، به مردم قالب کنند. دوران این توهم که تنها یک نفر، یعنی خامنه‌ای، می‌تواند به نام خدا قدرت حکومتی را کسب کند، بسر آمده است. اینک بالاترین رهبر مذهبی مشروعیت مردمی خود را از دست داده است. و از آنجا که کم

نیستند در میان اعضای ارتش و پاسداران انقلاب که هوادار رهبران مذهبی‌ای هستند که خامنه‌ای را به چالش می‌کشند، پس وی نمی‌تواند حتی روی این حساب باز کند که بتواند یک دیکتاتوری نظامی را برای مدتی طولانی سر پا نگاه دارد.

س: ولی به نظر می‌رسد که رژیم کار خود را پیش می‌برد.

ج: بهترین واژه برای توضیح موقعیت سیاسی در ایران این است که رژیم مات شده است. راه پس و پیش ندارد.

س: شما نقش رؤسای جمهوری پیشین، خاتمی و رفسنجانی را چگونه می‌بینید؟ فکر می‌کنید انتقاد آنها تأثیری داشته است؟

ج: موضوع بر سر این نیست که آنها چه تأثیری می‌گذارند، بلکه بر سر این است که آنها به نوبه خودشان تا چه اندازه از خشم مردم و انتقاد به آیت‌الله خامنه‌ای تأثیر پذیرفته‌اند. ولی من خوشحالم از اینکه آنها دارند در جهت درست حرکت می‌کنند و امروز این را درک می‌کنند که یا باید در کنار مردم باشند و یا در کنار خامنه‌ای.

س: ولی آیا کار بیشتری از دست آنها بر نمی‌آید؟

ج: من امیدوارم که آنها سریعتر و بیشتر از دوگانگی ویژه خود فاصله بگیرند و آنچه را غلط است به صراحت بیان کنند. نه تنها فقط در مورد تصمیمات خامنه‌ای، بلکه درباره کل نظامی که در آن یک نفر می‌تواند شش نفر دیگر را مستقیم و شش نفر دیگر را غیرمستقیم گزینش کند و بعد آن دوازده نفر تصمیم بگیرند که چه کسی می‌تواند نامزد ریاست جمهوری و یا مجلس بشود یا نشود. همان یک نفر است که می‌تواند رؤس نیروهای نظامی، قوه قضاییه، رادیو و تلویزیون و هم چنین بسیاری از مسئولیت‌های دیگر را تعیین کند.

س: چه نقشی اینترنت و رسانه‌های بین‌المللی در این بحران بازی می‌کنند؟

ج: ممنوعیت خبررسانی توسط رسانه‌های بین‌المللی از سوی رژیم، راه و روشی که در برخورد با خبرنگاران در پیش گرفته است، محدودیت شدید فعالیت آنها و اینکه آنها را جاسوس امپریالیسم قلمداد می‌کند، همگی نشان می‌دهد که این رسانه‌ها تا چه اندازه می‌توانند مؤثر باشند.

س: ولی آیا رسانه‌ها خیلی زود پای خود را کنار نکشیدند؟ شما چه انتظاری از رسانه‌ها دارید؟

ج: نخست اینکه زیرپا نهادن حقوق بشر را در ایران افشا کنند. دوم، آنها می‌توانند از طریق پخش خبر، به مردمی که حاکمانشان با ناکامی تلاش می‌کنند آنها را در سکوت و بی‌خبری نگاه دارند، امید بدهند. رسانه‌ها می‌توانند پرده سیاه سانسور را کنار بزنند.

س: شما این موضوع را که با سازمان سیا تماس دارید، تکذیب کردید. ولی با این همه با دولت آمریکا در ارتباط هستید، مگر نه؟

ج: بخشی از وظایف من این است که در صورت لزوم با تصمیم‌گیرندگان سیاسی در تمامی جهان به مشاوره بپردازم. از این زاویه است که من از امکانات مختلف استفاده می‌کنم تا شخصیت‌ها را مطلع ساخته و با آنها درباره مسائل ایران به گفتگو بپردازم.

س: شما از سالها پیش در مریند زندگی می‌کنید. با این همه موقعیت کنونی را «موقتی» می‌نامید. خانه شما کجاست؟

ج: همه جای ایران خانه من است. آنجا تنها میهن حقیقی من است.

س: آیا امروز امید شما برای بازگشت به ایران بیش از گذشته است؟

ج: من همیشه به این موضوع امیدوار بودم! برای من پرسش هرگز این نبود که آیا به میهنم باز می‌گردم یا نه، بلکه این بود که کی این بازگشت صورت خواهد گرفت.

س: دلتان می‌خواهد بیشتر در چه نقشی به ایران باز گردید؟ یک نقش سیاسی یا خصوصی؟

ج: رسالتی که برای خود قائلم، با آزادی ایران و زمانی که هموطنانم بتوانند رهبری خود را آزادانه انتخاب کنند، و یک نظام سیاسی دموکراتیک را به انتخاب خودشان تعیین نمایند، پایان می‌گیرد. از آن پس هموطنانم هستند که نقش مرا تعیین خواهند کرد. من به آنها در هر مسئولیتی که بخواهند، خدمت خواهم کرد.

س: آیا به نظر شما واقعا میرحسین موسوی، نامزد شکست‌خورده انتخابات ریاست جمهوری، بهتر از احمدی‌نژاد، نامزد پیروز انتخابات است و یا اساسا با او تفاوت دارد؟

ج: احمدی‌نژاد حقه‌بازی می‌کند، دروغ می‌گوید و در انتخابات تقلب می‌کند. موسوی از تهدیدات بالاترین مقام رهبری روحانی ترسی ندارد. او هنگامی که خواستار شمارش دوباره آرا در شرایط عادلانه و بی‌طرفانه شد، از خود شجاعت نشان داد. البته که بین این دو نفر تفاوت اساسی وجود دارد. اما شما باید موقعیت دشوار موسوی را درک کنید. در حال حاضر وی تا زمانی که یقین نکرده است مبارزه مردم ادامه خواهد یافت، نمی‌تواند آنچه را بگوید یا انجام بدهد که می‌خواهد.

س: فکر می‌کنید ایران باید اجازه داشته باشد که برنامه اتمی خود را پیش ببرد؟

ج: شما نباید فراموش کنید که حق ایران در استفاده غیرانظامی از برنامه هسته‌ای هرگز از او سلب نشده بود تا زمانی که این رژیم دینی پیدا شد. همان کشورهایی که امروز با تحریم دست به تنبیه ایران زده‌اند، در فروش تکنولوژی و راکتور اتمی به کشور ما با یکدیگر رقابت می‌کردند. هیچ دولت خارجی واقعا هرگز نگفت که ایران حق برخورداری از تکنولوژی اتمی را برای استفاده غیرانظامی ندارد. مشکل در سرشت این رژیم و اهداف غیرقابل اطمینان آن است. جهان برای اعتماد نکردن به رژیمی که تروریست‌ها را در خارج حمایت کرده و همزمان جامعه خودش را سالهاست سرکوب می‌کند، دلایل خوبی در دست دارد. اظهارات نگران‌کننده برخی از زمامداران کلیدی نظام در رده‌های رهبری نیز این آتش را دامن می‌زنند.

س: به این ترتیب پاسخ شما مثبت است؟

ج: موضع من ساده است: ایران به عنوان کشوری که پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرده است، حق دارد برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود را داشته باشد. ولی دولت‌های دموکراتیک آینده باید دامن و امکانات عملی چنین برنامه‌هایی را بر بستر نیازمندی‌های ما به انرژی بررسی کنند و همزمان اعتماد کامل جامعه جهانی را تأمین نمایند.

س: آیا به نظر شما تاریخ درباره پدر شما و حکومت وی ناعادلانه قضاوت کرده است؟

ج: تاریخ هنوز باید درباره آن دوره قضاوت کند. با توجه به نبود مباحثه همگانی و علنی در این مورد، تا کنون این امکان وجود نداشته است که بتوان نظرات و احساسات را در این باره سنجید. چیزی که من می‌توانم به شما بگویم این است که بسیاری از ایرانیان، از جمله نسل جوان، که هرگز آن دوره را تجربه نکرده است، از زاویه‌ای به قضایا نگاه می‌کند که با آنچه تبلیغات مسموم رژیم تلاش کرده است در سر آنها فرو کند، تفاوت دارد.

س: ولی تصویری که از پدر شما وجود دارد، همه چیزش به تبلیغات مربوط نمی‌شود.

ج: با توجه به منابع تدارکاتی و مالی که در یک کشور نفت‌خیز و انقلابی به کار گرفته شد تا پدر مرا بدنام کنند، به نظر من هیچ انسان منصفی نمی‌تواند بگوید که دوستان و دشمنان وی تا کنون دسترسی برابر به بارگاه دادگاه افکار عمومی و یا به صفحات تاریخ را داشته‌اند. من انتظار ندارم تا زمانی که هر دو طرف حق برابر در اظهار نظر نداشته باشند، قضاوت عادلانه‌ای صورت گیرد.